

نگاهی دوباره به فرایند طراحی شهری و شناخت کلانشهر از دریچه‌ی تجربه‌ی حرکتی پیاده

مهران علی‌الحسابی*، فاطمه شریعتمداری**

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۵/۲

چکیده

انسان مدرن امروز در کلانشهر زندگی می‌کند، لذا طراح شهر بایستی بصورتی واقع بینانه و زمینه گرا، این بستر را بشناسد. این پژوهش نیز بر این مبنا، "فرایند شناختی" کلانشهر را از دریچه "تجربه" فرد در حین "حرکت" و با دید از پایین به بالا و در متن زندگی عامه مورد توجه قرار داده است. این نوع شناخت، تجربه محور و تا حدی نسبی می‌باشد و با توجه به مختصات ویژه‌ی خود، رویکردی تفسیری-انتقادی را می‌طلبد. رهیافت این جریان دائمی شناختی، رسیدن به معنا و فهم کلانشهر است. معنا با فرایند طراحی شهری از طریق یک مدل شناختی تحلیلی ارتباط می‌یابد که محصول این پژوهش است. این مدل، مکمل فرایند طراحی شهری، بر مبنای فهم انسان مدرن است و سعی در غنی سازی شناخت کلانشهر از دریچه‌ی معنا، بصورتی سازمان یافته دارد. مدل شناختی- تحلیلی، نگاهی تکمیلی به فرایند طراحی شهر دارد و تجربه‌ای جدید از فرایند را مطرح می‌کند.

واژگان کلیدی

تجربه‌ی حرکت- چالش فضا زمان- شناخت- ادراک از محیط- تفسیر و نقد محیط- مدل شناختی تحلیلی

Email: alalhesabi@iust.ac.ir

Email: fatemeshariatmadari@yahoo.com

* استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران

** کارشناس ارشد طراحی شهری، مدرس گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان

این مقاله، برگرفته از رساله کارشناسی ارشد خانم فاطمه شریعتمداری، رشته طراحی شهری با عنوان "واکاوی حرکت پیاده از منظر ادراک و برهم‌کنش آن با فضای خیابان در رویکرد تجربه محور" می‌باشد که در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۱۳ در دانشگاه علم و صنعت از آن، دفاع شده است.

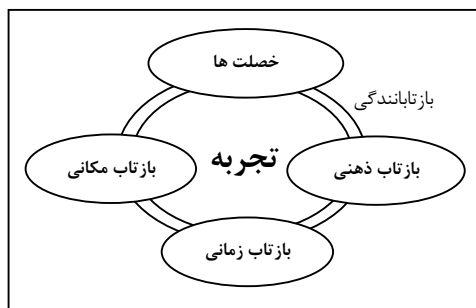
مقدمه

"حرکت پیاده" و "تجربه" آن بخشی از زندگی شهری و حیات مدنی است و از همین رو شناخت تجربه پیاده در حرکت در شهر و واکاوی ابعاد آن نه تنها به تبیین ابعاد این تجربه می‌انجامد، بلکه نگاه به این بعد از تعامل انسان و محیط به منزله یک شیوه شناخت شهر قابل بررسی است. این پژوهش، بر تجربه حرکتی پیاده، به عنوان یک روش شناختی از کلانشهر تمرکز کرده است. رویکرد مد نظر نیز، تفسیری انتقادی است. در چارچوب تحقیق، تمامی مولفه‌های تاثیر گذار بر تجربه فرد استخراج می‌شود که شامل ذات کیفی مدرن، بستر مکانی کلانشهر و ذهن انسان مدرن است که چون سه وجه یک آینه در یکدیگر انعکاس می‌یابند و بازتاب آن‌ها بر یکدیگر و بر فرایند شناخت مورد نظر قرار می‌گیرد. حاصل این بازتابانندگی با ملاحظات فضا زمانی، لحظه‌ی تجربه‌ی شهر و فهم حاصل از آن را شکل می‌دهد. اتصال شناخت منتزاع از تجربه‌ی حرکتی به ادبیات طراحی شهری، در مرحله‌ی شناخت-تحلیل فرایند طراحی شهر صورت می‌پذیرد و اینجاست که مدل شناختی تحلیلی شکل می‌گیرد. روابط داخلی این مدل بدین صورت است که نگاه سوژه محور به شهر، منجر به عدم انتزاع شهر به نمایانگرها و تمرکز بر یک نمایانگر یعنی بعد درونی فرد می‌شود و از طرفی دیگر، فهم حاصل از تجربه نیز، عرصه و معیارهای پاسخدهی کیفی محیط را به صورت توأمان، تحت تاثیر قرار می‌دهد که در یک وضعیت بر هم نهاده، کلیتی کیفی در انتهای مرحله‌ی شناخت تحلیل کلانشهر حاصل می‌شود. این کلیت کیفی، از دریچه‌ی نقد و همگام با ابرهنجار مورد نظر پژوهش یعنی آزادی، به سوی ارتقای کیفیت محیطی پیش می‌رود. نقطه‌ی پایان این جریان دائمی شناخت-تحلیل، به بسط فهم شهر در حین حرکت و سنجش ارتقای کیفی آن از دید سوژه‌ی در حال حرکت می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، "شناخت کامل شهر از دریچه‌ی فهم فرد در حین حرکت می‌باشد." این هدف به توصیفی واقع نگر از کیفیت فهم فرد از کلانشهر و خیابان، در نگاه تفسیری پژوهش می‌رسد. به دنبال این هدف، "ارتقای کیفیت محیطی از خلال فهم سوژه" مد نظر قرار می‌گیرد که با توجه به دریچه‌ی انتقادی پژوهش، به سمت ابرهنجار آزادی حرکت می‌کند. این دو هدف، در نهایت امر در "مدل شناختی - تحلیلی" پژوهش گنجانده می‌شود که محصول نهایی مقاله است و سعی در غنی سازی هر چه بیشتر فرایند شناختی-تحلیلی کلانشهر دارد. مدل شناختی-تحلیلی، بازبینی مجددی بر نمودار فرایند طراحی شهری موجود در مرحله شناخت است. با توجه به نگاه سوژه محور این مدل، می‌توان آن را به عنوان مکمل فرایند طراحی شهری موجود در نظر گرفت که از این طریق، وارد شدن معنا به فرایند، به صورتی سازمان یافته محقق می‌شود. با وارد شدن عمیق معنا در حین شناخت عرصه توسط شناساگر و منطبق بر معیارهای فرد، طبیعی است که محصول شناختی کلانشهر از طریق این مدل، به صورت کیفیتی قابل فهم همگان خواهد بود که می‌تواند در امتداد یک جریان سیال دائمی شناختی، مدام کامل تر شود. این محصول، به عنوان شناختی پیش زمینه برای طراحان شهر به هنگام مطرح شدن مساله‌های متعدد، عمل خواهد نمود. اهمیت رجوع به بحث "تجربه"، ابعاد متنوعی را دربر می‌گیرد. از خلال تجربه کلانشهر است که زندگی روزمره، با تمام عمق و ژرفای خود، مورد توجه واقع می‌شود. از طرفی دیگر نیز، رسیدن به "فهم کیفی" از محیط ذیل رویکردی کلی نگر، از دیگر نتایج رجوع به بحث تجربه می‌باشد. اهمیت این امر، آنجا برجسته می‌شود که گاه پژوهش‌های شهرشناسانه، با تمرکز بیش از حد بر یک جز، کلیت فهم شهر را نادیده می‌گیرند. از جانی دیگر نیز، بحث تجربه در عین حال که نگاهی خرد را مطرح می‌کند اما در نیل به سوی آزادی به چالش ساختارها و یافت پتانسیل و غنای کلانشهر می‌رسد.

تجربه زیست انسان در شهر مدرن، تعاملات انسان را با محیط زندگی روزمره از دریچه نگاهی جزئی، آشکار می‌سازد. از این رهیافت، می‌توان کلانشهرها را نه صرفاً از نگاه متخصصین و در قالب تحلیل‌های عملکردی، بلکه از نگاه ساکنین شهرها بررسی کرد. واکاوی تجربه زیست، تجربه انسانی شهر را به بحث می‌کشاند و از تمرکز صرف بر کالبد شهر اجتناب می‌نماید. تجربه در متن زندگی روزمره، کلیه خصلت‌های پیدا و پنهانی که در زندگی عامه تاثیرگذارند را آشکار می‌سازد؛ خصلت‌هایی که با ورود مدرنیته، در زندگی انسان جاری شدند. از این رو، تجربه زیست، نگاهی جزئین به کلانشهر را مطرح می‌کند که کلیت‌های شهر و ذهن انسان مدرن را بر پیکر زمان بیان می‌نماید.

تجربه زیسته

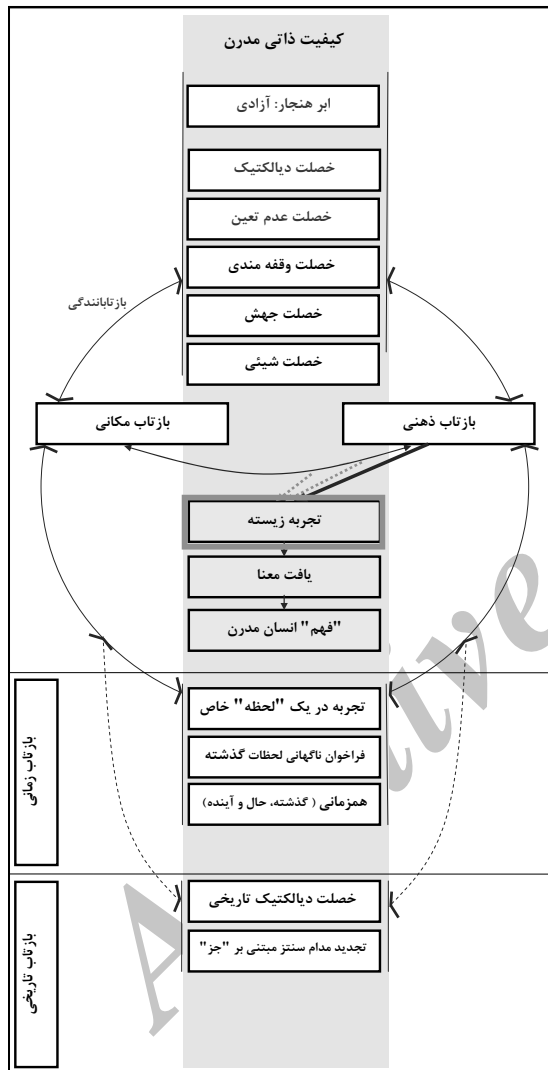
تجربه زیسته، بر تجربه فرد از محیط خویش تمرکز دارد؛ "این رویکرد، صرفاً از بیرون به سوژه‌ها نزدیک نشده و همان طور که انگ می‌گوید: ایشان را به عنوان یک استعاره گفتمانی در نظر می‌گیرد." (بنت، ۱۳۸۶: ۸۵) اما در عین حال این تجربه نیز، راه به چالش ساختارهای پیرامون می‌برد؛ "به عنوان مشترک بین خاطرات و تجارب شخصی و ساخت تاریخی مفاهیم و ارزش‌های غالب مورد توجه است ... به واقع فراتر از یک تفسیر شخصی از مکان است." (استیونسون، ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۲۵).



شکل ۱: بازتابانندگی ذهن، مکان، مدرنیته، زمان

نقطه شروع بحث تجربه در دنیای مدرن رقم می‌خورد: "نقطه شروع این بود که شهر اساساً آهنگ‌های قابل شناسایی و تعریف ندارد. زندگی به گونه‌ای که در خیابان‌ها و محله‌ها جاری است، مورد توجه قرار می‌گیرد و چارچوب تحلیل‌ها بر اساس این شرایط خرد تنظیم می‌شود." (استیونسون، ۱۳۸۸: ۱۲۴) در حقیقت، تجربه مختص انسان مدرن نیست، اما "تجربه شهرنشینی امری نو است، چرا که خود تجربه کردن به موضوع تجربه بدل شده است." (مهرگان، ۱۳۹۰: ۱۱۱) "بنیامین و دیگر همفکرانش نیز درک نو از تجربه ارائه دادند که پیش از آن وجود نداشت؛ تجربه مواجهه با انفجار ایماژها، خیابان‌ها و انسان‌های ناآشنا." (ریحان زاده و ثابتیان، ۱۳۸۹: ۲۵).

فرایند تجربه فرد در کلانشهر



شکل ۲: نمودار اصلی ادبیات پایه پژوهش

انسان مدرن تجربه می‌کند. "تجربه زیسته" از "بازتاباندگی" "کیفیت مدرن"، "ذهن" و "مکان" در یک لحظه خاص ایجاد می‌شود. کیفیت مدرن دربرگیرنده پنج خصلت دیالکتیک، عدم تعین، وقفه مندی، جهش و شیئی است. این خصلت‌های ذاتی در ذهن انسان مدرن و بستر مکانی کلانشهر جاری می‌شوند. حاصل این انعکاس، تجربه فرد را شکل می‌دهد. تجربه نیز منجر به تولید معنا و فهم از کلانشهر می‌شود. در کلیت امر، تمامی این مولفه‌ها و روابط بین آن‌ها نمودار کلی پژوهش را شکل می‌دهند. در ادامه و در بسط نمودار ادبیات پایه، در ابتدا خصلت‌های ذاتی کیفی مدرن و بازتاب مکانی - ذهنی آن‌ها بسط می‌یابد، سپس چالش فضا-زمانی و تاثیر آن بر تجربه حرکتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت جنس معنای تولید شده و فهم حاصل از تجربه کلانشهر مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف) خصلت‌های کیفی ذاتی مدرن: مدرنیته اشاره به وجه ناپایدار و گذرایی دارد که در غالب جوی فراگیر، در هر زمان جاری است. مد دنیای امروز در متن کلانشهر چیست؟ در جواب این سوال، پنج خصلت استخراج شده است که به بسط این کیفیت می‌پردازد.

- خصلت دیالکتیک؛ اشاره به کشمکش نیروها دارد که اساس زندگی مدرن را شکل می‌دهد؛ "... زندگی آشوب نور و ظلمت است." (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۰) و "شهر فضایی با ویژگی‌های دوسویه است." (استیونسون، ۱۳۸۸: ۱۰۴). کلانشهر، اوج دیالکتیک نیروهاست. دیالکتیک "گم گشتگی ... و پیداشدگی" (تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۸۶)، دیالکتیک "تلاطم و خلا و انزوا ... دور از خانه بودن و همه جا را خانه خود دانستن ... خودبازتاباننده و در عین حال با دیگران مواجه بودن." (ریحان زاده و ثابتیان ۱۳۸۹: ۵) از جمله موارد مورد اشاره هستند. بازتاباندگی مکانی این خصلت را می‌توان در این سخن بودلر دید: "تابش زرق و برق شهر، سنگ و کلوخ‌ها را روشن می‌سازد و زندگی تاریک مردمان را آشکار می‌کند." (برمن،

۱۳۷۹: ۱۸۵) و بازتاباندگی ذهنی این خصلت را نیز می‌توان اینجا دید: "انسان مدرن، شیوه مثال زدنی مردد بودن در شهر مدرن را مطرح و غوطه‌ور شدن را با جدایی، مصرف را با بی‌علاقگی و شور را با بی‌حوصلگی پیوند می‌دهد." (تانکیس ۱۳۸۸: ۱۹۶).

- خصلت عدم تعین؛ اشاره به ابهام، ناتمام بودن و ناپایداری تصاویر در لحظه تجربه فرد از کلانشهر مدرن دارد. حرکت پیاده نیز این ناپایداری و گسست را در تصویر کلانشهر، افزون می‌کند. بازتاباندگی مکانی این خصلت را می‌توان در این نظر کاظمی دید: "ابهام، عدم قطعیت و پیش بینی ناپذیری موجود در خیابان و در مدرنیته، از جمله عوامل پیوند این دو مولفه با یکدیگر به شمار می‌آیند." و بازتاباندگی ذهنی این خصلت را نیز می‌توان در نامه بنیامین دید: "همچون کسی که در کشتی شکسته‌ای، از تیرکی در حال سقوط آویزان شده باشد، شاید، اما او از آنجا نشانه‌ای به رهایی را باز یابد." (احمدی، ۱۳۷۹: ۹).

- خصلت وقفه مندی؛ اشاره به تجربه کلانشهر بصورتی تکه تکه دارد: "در تهران پرسه می‌زنم ... این خاصیت نگاه انسان است که همیشه مقطعی است. فضا چهل تکه می‌شود ... " (تمدن، ۱۳۹۰: ۸۶) به واقع کیفیت مدرنیته، بصورت کولازی در ذهن انسان مدرن و کلانشهر بازتاب می‌یابد: "شهر به صورت قطعه قطعه و ذره ذره به سوی ما می‌آید." (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۰۰) بازتاب ذهنی این خصلت را می‌توان در گفته دسترو دید: "چند پاره بودن داستان‌های عابران خیابان‌ها" (استیونسون، ۱۳۸۸: ۱۲۰) که البته کلیتی واحد بواسطه اتصال تمام این خوانش‌ها شکل می‌گیرد و بازتاب مکانی آن را در این گفته رابان دید: "فضای شهر و مردم ساکن در آن، چند پاره و به شدت تناقض آمیز می‌باشند." (استیونسون، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

- خصلت جهش؛ اشاره به جهش‌مند بودن تجربه‌ی خیابان مدرن دارد. بنابه گفته بولدز: "انسان خیابان مدرن که به درون این گرداب پرتاب شده است... او باید در چرخش‌ها و جهش‌های ناگهانی، غیر منتظره، تند و بریده استاد شود." (برمن، ۱۳۷۹: ۱۸۸). جهش در بعد معنایی خود، اشاره به گذار از عناصر مادی کلانشهر و رسیدن به فهمی کیفی بواسطه جهش و انقلاب در زمان و مکان دارد. بازتاب مکانی این خصلت را می‌توان در خیابان مدرن و حتی در حرکت سیال آدمیان مدرن دید و بازتاب ذهنی این خصلت را می‌توان در این عبارت از لیویس دید: "... حتی فرهنگ توده‌ای نیز می‌تواند کیفیات بالقوه انقلابی داشته باشد که به واسطه تملک و کاربرد آن از سوی مردم عادی در متن زمینه‌های روزمره پدید می‌آید." (بنت، ۱۳۸۶: ۳۰).

- خصلت شیئی؛ این خصلت اشاره به "شی‌شدگی و کالایی شدن" (مهرگان، ۱۳۹۰: ۱۱۲) دارد و بیانگر مقاومت انسان مدرن در برابر این مفاهیم بوده و برخاسته از ذهن کنش‌مند انسان مدرن در حین تجربه کلانشهر است. کنش فعال انسان آگاه مدرن در متن بستر زیست خود، نشانگر "ژرفای امر روزمره" است. برای وی "اقلیم زندگی روزمره، عرصه‌ای برای مبارزه‌ی دائمی است." (بنت ۱۳۸۶: ۳۲) در متن این مبارزه است که فهم کیفی، ورای اشیا حاصل می‌شود. بازتاب مکانی این خصلت را می‌توان در این جمله از بنیامین دید: "فضاهای معمولی که در عین حال مملو از علامت‌های مهم است." (احمدی، ۱۳۷۹: ۷۰) و بازتاب ذهنی آن را می‌توان در عمق شخصیت افراد مدرن دید: "این انکار شده‌ها در مناسبات گوناگون خود، در برابر نظم و معنای شهر مدرن ایستادگی می‌کنند." (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

نکته‌ی مهم در بررسی این خصلت‌ها و ویژگی بازتابی آن‌ها در پدید آمدن تجربه آن است که هیچ کدام از این خصلت‌ها به تنهایی وارد عمل نمی‌شوند و بلکه به صورت برهم نهاده شده دریافت می‌شوند. در واقع در لحظه‌ی تجربه، تمام آن‌ها به صورت یک جا و در تن ابهام و کشمکش، به درک می‌آیند. تجربه‌ی چهل تکه که در لحظه به سوی تزلزل ساختارهای پیرامون خیز بر می‌دارد.

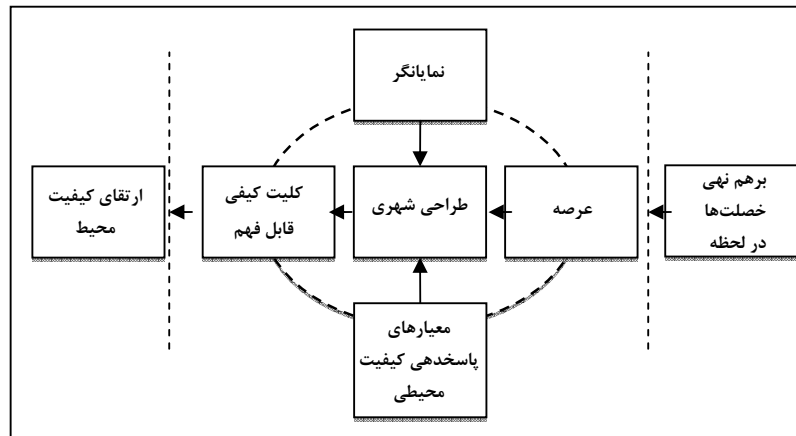
تجربه‌ی حرکتی و چالش فضا زمان

نگاه به بحث فضا زمان در تجربه حرکتی شهر، رویکرد منظومه‌ای و نه خطی است. در این رویکرد، لحظه‌ی حال در محوریت امر قرار می‌گیرد: "زمان انباشته از حضور لحظه‌ی حال است، نه زمان تهی و همگن." (والتر، ۱۳۷۵: ۸۴) و این لحظه حال است که لحظات وقفه-مند گذشته را فرا می‌خواند و منجر به فرو پاشیدن چارچوب‌های اکنون می‌شود. این وضعیت در کشمکش نیروها، راه به سوی آینده و تحول می‌برد. پیاده حرکت می‌کند و چارچوب شناخت "فضا" زمانی با توجه به رویکرد منظومه‌ای شکل می‌گیرد. بازتابانندگی خصلت‌های کیفی مدرن بر بستر فضا زمان به تجربه می‌آید. کلاف سردرگم فضا نمایان می‌شود. وقفه‌های کلانشهر، در عبور جهش‌مند فرد، خود را از میان اشیای به ظاهر بی‌اهمیت و در اوج دیالکتیک نیروها و در وضعیتی مبهم نشان می‌دهند. هر وقفه، خود کلاف سردرگم از زمان است. لحظه حال فضا، تمامی لحظات گذشته را در یورش جهش‌مند، از ناپیداترین زوایای تاریخ به میان می‌کشد. اینجاست که شهر شناخته می‌شود. بر هم نهد خصلت‌های کیفی ذات مدرن و بازتابانندگی در ذهن و مکان و لحظه، "تجربه" فرد از کلانشهر را شکل می‌دهند. این تجربه به کیفیت کلی دست می‌یابد که همان "معنا" است، معنایی ساده، غیر ثابت و در عین حال چندوجهی که واقع‌نگر است و در متن زندگی روزمره شکل می‌گیرد؛ از جز به کل حرکت می‌کند و رنگی خلاقه دارد. تجربه زیسته از متن عناصر مادی شکل می‌گیرد، در پس آن معنا آفریده می‌شود و در نهایت "فهم" کیفی کلانشهر حاصل می‌شود. "بایستی کلیتی به نام مفهوم شهر در نظر شهروندان پاس داشته شود." (نوروزی طلب، ۱۳۸۹: ۲۵).

نقد وارد بر فرایند طراحی شهری و مرحله شناخت آن از دریچه‌ی نگاهی تجربه محور

در این بخش، به چالش ارتباط ادبیات پایه با فرایند طراحی شهر، پرداخته می‌شود. با توجه به محورهای مستخرج از ادبیات پایه پژوهش، این فرایند در مرحله شناخت، مورد نقد قرار می‌گیرد. اولین بحث مورد چالش، شناخت شهر در انتزاع به "نمایانگر"ها می‌باشد. این روش شناختی، به دنبال ساده کردن پیچیدگی کلانشهر است و در عین حال سعی در نزدیکی به شهر و مردم دارد. اما نقد وارد این است که این طبقه بندی، تا چه میزان به فرد و معنای دریافتی از محیط توجه می‌نماید؟ فرم و کارکرد شهر، در این انتزاع به لایه‌ها مد نظر قرار می‌گیرند، اما تا چه میزان "محتوا" و "فهم" شهر به عنوان کلیت پایانی نمودار ادبیات پایه، تحت چالش، بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد؟ از دریچه "نقد" وارد بر فرایند طراحی شهر و توجه به "تجربه"ی کلانشهر، دیگر بخش‌های حوزه دانشی و حرفه‌ای طراحی شهری نیز

تحت تاثیر چالش قرار می‌گیرند. مفهوم "آزادی" در حالت دیالکتیکی خود، "معیارهای پاسخ‌دهندگی کیفی محیطی" در چالش معنا، تحول و نسبیت و "عرصه" در چالش فضا-زمانی، همگی تحت تاثیر تجربه‌ی کلانشهر، هیاتی دگرگونه می‌یابند. بر مبنای نقد وارد بر فرایند در مرحله "شناخت"، در لزوم توجه به "فردیت انسان"، یک مدل شناختی-تحلیلی ارائه می‌گردد که به درک کنشگر از شهر و یافت معنای حاصل از تجربه زیست وی بسیار نزدیک است. این مدل، به "غنی‌سازی" نحوه شناخت از کلانشهر در کنار فرایند طراحی شهری رایج کمک می‌نماید. ساز و کار داخلی آن، تحت تاثیر لحظه تجربه فرد از کلانشهر است و پایه شناختی آن نیز، بر مبنای "حرکت در متن کلانشهر" استوار می‌باشد.



شکل ۳: حوزه دانشی طراحی شهری در انطباق با مدل ارائه شده

جایگاه "مدل شناختی-تحلیلی" ارائه شده در "نمودار فرایند طراحی شهری"

در این بخش، جایگاه مدل شناختی-تحلیلی پژوهش در فرایند طراحی شهری مشخص می‌شود و تفاوت‌ها، مزایا و همپوشانی بخش‌های مختلف بسط می‌یابد. در این مدل نیز چون فرایند طراحی شهر، عرصه، نمایانگر و معیارهای پاسخ‌دهندگی کیفی محیطی مورد توجه واقع می‌شوند، اما در آن، "تجربه" سوژه آگاه شهری، تمامی موارد ذکر شده را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این تجربه در قالب خصلت‌های برهم‌نهاد، عرصه شهر و مختصات فضا-مکانی مورد شناخت-تحلیل طراح شهر را مورد بازبینی قرار می‌دهد. از طرفی معیارهای پاسخ‌دهندگی محیطی نیز تحت تاثیر خصلت دیالکتیکی این نگاه قرار می‌گیرند. انتزاع ساختاری کلانشهر به نمایانگرها در این مدل مکمل، به کار نمی‌رود و تنها از دید سوژه و از نمایانگر درونی فرد، شهر مورد شناخت قرار می‌گیرد. محصول مدل نیز به عنوان کیفیتی قابل فهم تمامی انسان‌های شهر مطرح شده و پایه‌ای برای کار طراحان شهر به هنگام مطرح شدن مسأله‌های مشخص در زمان و مکان، فراهم می‌آورد. جایگاه این مدل در فرایند طراحی شهری و ارتباطات داخلی آن در ابتدا توضیح داده شده و سپس در نمودار شماره ۴ بصورت کامل، جمع بندی می‌شود.

"خصلت‌های کیفی مدرن (بازتاباننده در ذهن-مکان-زمان)" که منتج از ادبیات پایه پژوهش می‌باشند بر نمایانگر و به صورت "توامان" بر هنجار و عرصه در "مدل شناختی-تحلیلی" طراحی شهر تاثیر می‌گذارند. تاثیر این خصلت‌ها بر کلیه خانه‌های مدل، بیانگر شناختی زمینه‌گرا از کلانشهر مدرن است. این تاثیر، عرصه، نمایانگر و حتی هنجارها را تحت چالش قرار می‌دهد و خاطر نشان می‌کند که "فرایند طراحی شهری" قابلیت غنی‌سازی در مراحل مختلف خود را دارد و در عین حال تلقی از فرایند به عنوان قالبی بدون انعطاف‌پذیری لازم، در هر بستری پاسخگو نیست. شایان ذکر است که در اینجا می‌توان وضعیت‌های مختلف محیطی را ذیل معیارهای پاسخ‌دهندگی کیفی محیطی تعریف کرد. تنها تفاوت هر وضعیت با دیگری، تغییر اولویت بندی خصلت‌هاست. همچون در وضعیت سنجش پیاده‌مداری محیط، ممکن است اولویت تاثیرگذاری خصلت شیئی، بالاتر از دیگر خصلت‌ها باشد.

- از چارچوب شناختی فضا-زمانی که منتج از ادبیات پایه پژوهش می‌باشد در استخراج مولفه‌های "عرصه" (گره‌گاه، شبکه حرکتی و اتمسفر) در "مدل شناختی-تحلیلی" طراحی شهر استفاده شده است. همان‌طور که در نمودار "حوزه دانشی-حرفه‌ای طراحی شهری" مشاهده می‌شود، عرصه‌ی فضاهای همگانی، بستر و دستمایه فعالیت طراح شهر است و دارای اهمیت بسیار برجسته‌ای است. این مدل بر مبنای ادبیات پایه پژوهش، نگاهی معناگرا و در عین حال کاربردی به عرصه دارد و مولفه‌های آن را از خلال حرکت فرد در چالش فضا-زمان بیرون کشیده است.